

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۲، ۱۳۹۳، پیاپی ۲۲

## درآمدی بر سبک‌شناسی کلام نبوی<sup>۱</sup>

ابوالقاسم اوچاقلو<sup>۲</sup>

مجید معارف<sup>۳</sup>

قاسم فائز<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۱۵

### چکیده

دانش سبک‌شناسی با بررسی متون و مقاله‌ها و کشف مختصات سبکی، در فهم و ارزیابی اصالت آن‌ها کارایی زیادی دارد. این دانش، چه به صورت سنتی چه با روش‌های نوین، همواره مورد استفاده متن‌شناسان و ناقدان ادبی بوده است. این دانش با سبک‌شناسی متون احادیث می‌تواند ما را

۱. برگرفته از رساله دکتری ابوالقاسم اوچاقلو

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران؛

ojaghloo@znu.ac.ir

۳. استاد دانشکده الهیات و معارف دانشگاه تهران؛ maaref@ut.ac.ir

۴. دانشیار دانشکده الهیات و معارف دانشگاه تهران؛ ghfaez@ut.ac.ir

به سبک کلام معصومان و ارزیابی روایات منسوب به ایشان رهنمون شود.

در این مقاله سعی شده است با استفاده از اصول و روش‌های سبک‌شناسی نوین و عنایت به آثار سبک‌شناسانه حدیث‌پژوهان، روایت‌های منسوب به پیامبر اکرم (ص) بررسی، و برخی از مختصات سبکی آن شناخته شود؛ زیرا تحقیق درباره صحت انتساب روایات براساس معیارهای متنی، از جمله مختصات سبکی در مطالعات حدیثی امری ضروری است. دانش سبک‌شناسی با استفاده از راهکارهای مکاتب سبک‌شناسی، به‌عنوان یک روش در ارزیابی متن محور، با هر روایت به‌مثابه یک «متن» مواجه می‌شود. نتیجه به‌دست آمده از آن در حکم یک قرینه درون‌متنی به اصالت داشتن یا نداشتن روایت‌های منسوب به پیامبر (ص) دلالت می‌کند. همچنین، کشف مختصات کلام نبوی مانند سادگی، بی‌پیرایگی و بی‌تکلف بودن و در عین حال فصیح، بلیغ و جامع بودن از نتایج این بررسی است. نیز بیان تعامل سبک فردی کلام آن حضرت با سبک دوره مربوط بر اساس مختصات سبکی، مانند تأثیر معارف وحیانی و سنت نبوی در فرهنگ دوره و استفاده پیامبر (ص) از فن خطابه و سایر اسلوب‌های رایج در عصر نزول از مباحث این مقاله است.

**کلیدواژه‌ها:** سبک‌شناسی، سبک فردی، سبک دوره،

مختصات، بسامد، سطح معنا، سطح لفظ.

## مقدمه

دانش سبک‌شناسی نوین در صد سال اخیر با ارائه رویکردها و روش‌های نظری و عملی در قالب چند مکتب سبک‌شناسی در محافل نقد ادبی رواج یافته است. این دانش در کنار دیگر دانش‌های متن‌شناسی مانند زبان‌شناسی، نقد ادبی و علوم بلاغی و در تعامل با آن‌ها، آثار بزرگان را بررسی و ارزیابی سبک‌شناختی می‌کند. از سوی دیگر، در مطالعات درون‌دینی که بیشتر به بررسی‌های نص قرآن و متون احادیث می‌پردازد، استفاده از دانش سبک‌شناسی در شناخت و ارزیابی سبک‌شناسانه، امری شایسته به نظر می‌رسد. البته، کلام خداوند و پیامبر اکرم (ص) و ائمه شیعه (ع) در طول تاریخ نزول و صدور خود و پس از آن همواره از سوی علمای قرآن و حدیث در بستر علمی همچون تفسیر، درایه و فقه‌الحدیث به‌طور سنتی مورد مطالعات سبک‌شناسانه قرار گرفته و در نتیجه، آثار بسیار گرانقدر و مفیدی پدید آمده است. تأکید بر شناخت اسلوب قرآن، لحن روایات و لسان ائمه (ع) که در این آثار مکرر دیده می‌شود، به همین مطلب دلالت می‌کند. حال در طول این مسیر، جا دارد با استفاده از دانش سبک‌شناسی نوین، این متون و نصوص وحیانی بازشناسی شود.

در این مقاله سعی می‌شود در پرتو این دانش نوین، شناختی هرچند مختصر از سبک کلام عظیم نبوی و ارزیابی برخی از روایات منسوب به آن حضرت به دست آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۱. سبک و دانش سبک‌شناسی

سبک‌شناسی<sup>۱</sup> به‌عنوان یکی از دانش‌های متن‌شناسی، نظام یا سیستمی<sup>۲</sup> است که از سبک<sup>۳</sup> بحث می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۵). سبک در اصطلاح ادبیات، یک ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و مکرر در آثار کسی است که منبعث از تکرار عوامل یا مختصات<sup>۴</sup> است که در آن وجود دارد (همان: ۱۶). این مختصات گاه هریک به‌تنهایی یک مؤلفه سبکی را می‌سازند و گاه در مجموع به‌طور واحد، سبک یک اثر یا آثار یک فرد را رقم می‌زنند.

---

1. stylistics  
2. discipline  
3. style  
4. features

ملک الشعراى بهار (۱۳۸۶: ج ۱/۱۷) از این وحدت به «سجیه عمومی» تعبیر کرده است. بنابراین، سبک‌شناسی با تحلیل بیان متمایز اثر و تبیین آن می‌تواند وجود مختصات سبکی اثر یا اصل وحدت‌بخشی را مشخص کند که بر تمام اثر سایه افکنده است (وردانک، ۱۳۸۹: ۱۸؛ ولک، ۱۳۷۳: ۲۰۳).

احتمالاً، ارسطو نخستین کسی است که از سبک سخن گفته است. وی در کتاب فن خطابه (ریطوریکا) می‌گوید: «اینکه چه باید بگوییم کافی نیست؛ بلکه دانستن آن‌طور که باید بگوییم نیز لازم است» (۱۳۷۱: ۱۹۵).

سبک‌شناسی سنتی یکی از موضوعات فن بیان در دانش بلاغت و یکی از شیوه‌های نقد ادبی بوده است؛ اما سبک‌شناسی نوین دانش بلاغت را به‌عنوان یک ابزار شناخته، در خود جای داده و از نقد ادبی نیز مجزا کرده است (گرین، ۱۳۸۵: ۲۸۱؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۷۲۳).

وجه تمایز سبک‌شناسی نوین با علوم بلاغی، ملاک «بسامد»<sup>۱</sup> است که در علوم بلاغی لحاظ نمی‌شود؛ اما در سبک‌شناسی از مهم‌ترین معیارهاست (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۳). بسامد یعنی فراوانی استفاده از یک واحد زبانی، فکری یا ادبی در متن (همان: ۳۶۸) و بر این اساس، سبک‌شناس باید آمارگیر هم باشد (همان: ۳۵). تفاوت عمده سبک‌شناسی با نقد ادبی در این است که نقد ادبی به ارزش داوری متون مورد بررسی و ویژگی‌های آن می‌پردازد؛ اما سبک‌شناسی صرفاً به توصیف ویژگی‌های متون می‌پردازد و سبک از پیش‌تر آفریده شده را وامی‌کاود (وردانک، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

سبک‌شناسی نوین که به صد سال اخیر مربوط می‌شود، در پرتو رشد دانش زبان‌شناسی و پس از انتشار آراء و آثار دو سبک‌شناس مشهور، یعنی شارل بالی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۰۹م و لئو اسپیتزر<sup>۳</sup> در سال‌های ۱۹۲۸م و ۱۹۴۸م، در اروپا مطرح شد (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۸۸-۸۷؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۳). شارل بالی، شاگرد فردینان دوسوسور<sup>۴</sup>، پدر زبان‌شناسی نوین است.

---

1. frequency  
2. Charle Bally  
3. Leo Spitzer  
4. Ferdinand de Saussure

سوسور با طرح دو مفهوم «زبان»<sup>۱</sup> و «کلام یا گفتار»<sup>۲</sup> و تمایز میان آن دو، زبان‌شناسی را وارد عرصه جدیدی کرد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷). از نظر وی، زبان نظامی از رمزهاست که مردم به وسیله آن‌ها سخن می‌گویند و سخن یکدیگر را می‌فهمند. کلام صورت واقعی و بالفعل زبان است که فرد در حالتی خاص آن را به کار می‌گیرد و محقق می‌شود (سوسور، ۱۳۸۲: ۱۴). بدون تردید، کلام و گفتار مطابق زبان است؛ اما در جزئیات از فردی به فرد دیگر و از حالتی به حالت دیگر متفاوت است (همان: ۲۲). نقطه آغاز سبک‌شناسی همین جاست؛ سبک و سبک‌شناسی در ارتباط با کلام، یعنی صورت بالفعل زبان است، با به کارگیری ویژگی‌های بارزی که همان عوامل تشکیل‌دهنده «سبک» اند (کواز، ۱۳۸۶: ۵۱). از این رو، شارل بالی علی‌رغم استاد خود که به بررسی زبان اهمیت داد، به مطالعه گفتار در مقام یک سبک‌شناس پرداخت. سپس سبک‌شناسی به تدریج به صورت یک نظام مستقل درآمد و دارای مکاتب متعددی با نظریه‌ها، رویکردها و روش‌های مختلف شد که امروزه شمار آن‌ها حدوداً به دوازده مکتب می‌رسد. در این میان چهار مکتب سبک‌شناسی توصیفی (بیانی)، تکوینی، نقش‌گرا و ساخت‌گرا، مهم‌ترین مکتب‌ها هستند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۳-۱۴۶).

در این مکاتب، نگرش و گزینش نویسنده، طرز درک حقایق و بیان آن‌ها، احوال اجتماعی و اقتضائات پیرامون او از عوامل ایجاد سبک تلقی می‌شوند (وردانک، ۱۳۸۹: ۸؛ بهار، ۱۳۸۶: ج ۱/ ۱۶؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۷). بر این اساس، رایج‌ترین شیوه سبک‌شناسی، بررسی آثار در دو سطح معنا و لفظ با ملاحظه فروعات این دو سطح است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

## ۲. بررسی سبک کلام نبوی

اخبار و روایات منسوب به پیامبر اکرم (ص) به مثابه متون مربوط به یک صاحب سخن، می‌تواند مورد بررسی‌های سبک‌شناسانه قرار گیرد. ویژگی‌های سبکی این متون در دو سطح معنا و لفظ قابل بررسی است:

---

1. langne  
2. parole

## ۲-۱. سطح معنا

در یک بررسی اجمالی و ابتدایی در اخبار و احادیث پیامبر اکرم (ص)، بسامد بالای مباحث اخلاقی به‌لحاظ موضوعی و جامعیت کلام به‌لحاظ وسعت معانی از ویژگی‌های بارزی است که به‌عنوان سبک کلام نبوی در سطح معنا دیده می‌شود و قابل طرح و تبیین است.

در بیان ویژگی سبکی نخست، یعنی فراوانی آموزه‌های اخلاقی در کلام نبوی، می‌توان به موسوعه کلمات الرسول الأعظم مراجعه کرد. در این کتاب بیش از ۱۴۶۰۰ حدیث از پیامبر اکرم (ص) گرد آمده است که از این تعداد، حدود ۴۰۰۰ حدیث مستقیماً مربوط به اخلاق و آداب است که به‌صورت حدیث نبوی، حدیث قدسی، کلمات قصار، نامه، خطبه و احتجاج نقل شده است (لجنة الحدیث فی مرکز أبحاث باقر العلوم، ۱۳۸۸: ج ۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۴) که این تعداد، حدود یک‌سوم مجموع احادیث نبوی است. علاوه بر این در سایر موضوع‌ها نیز، که میزان بالایی از این موسوعه را تشکیل می‌دهند، این ویژگی آشکار است، مانند ابواب تفسیر و احکام (نک. همان: ج ۱، ۲، ۱۱ و ۱۲). بنابراین، رویکرد اخلاق‌محور را می‌توان سبک کلام نبوی حتی در موضوعات احکام فقهی و فروعات عملی تلقی کرد.

برای مثال در موسوعه کلمات الرسول الأعظم، در مجموع حدود ۸۵۰ روایت از آن حضرت درباره نماز نقل شده است که حدود ۸۰ روایت مربوط به تفصیل احکام و جزئیات نمازند؛ در حالی که حدود ۲۵۰ روایت به موضوعاتی مانند تشریح نماز، تشویق، توصیه، آثار و برکات، عواقب سهل‌انگاری و ترک آن، اتمام نماز و اهتمام به نوافل و آداب لباس و پوشش و آداب حضور در مسجد و غیره می‌پردازند. این روایت‌ها که بیشتر مربوط به مسائل اخلاق و آداب‌اند و بسیاری دیگر از آن‌ها، بعدها در منابع اخلاق و سیره و سنن جای گرفتند نه جوامع فقه و احکام (همان: ج ۱۱/ ۲۰۹-۵۴۷ کتاب الصلاه). نیز در نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های پیامبر اکرم (ص)، اخلاق اسلامی یکی از موضوعات بنیادین است (حمیدالله، ۱۳۷۷: ۴۸، مقدمه مترجم).

در یکی از پژوهش‌های اخیر حدیثی آمده است: ترویج فضایل اخلاقی و دوری‌گزیدن از اعمال ناپسند در کلمات و افعال رسول خدا (ص) جلوه‌ای خاص دارد. نزدیک‌بودن به زمان جاهلیت اقتضا می‌کرد که رسول خدا (ص) حتی بدیهیات اخلاقی و انسانی را نیز به آنان بیاموزد. نمود اصلی و اولیهٔ دین در جامعهٔ نبوی، بیان احادیث اخلاقی و عمل به آن‌ها بود؛ بدین سبب احادیث اخلاقی و تربیتی، بیش از احادیث استدلالی و عقلانی کاربرد داشته و در سخنان پیامبر (ص) فراوان مشاهده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸).<sup>۱</sup>

ویژگی دوم سبک کلام نبوی در سطح معنا و محتوا، «جامعیت» کلام نبوی است؛<sup>۲</sup> یعنی کلام آن حضرت، قلیل، در الفاظی متعادل اما محیط در معانی است. به تعبیر دیگر معانی زیادی در جملاتی کوتاه و کلماتی معدود جمع شده است. این گونه سخن گفتن، در کلام نبوی اصل و اساس است. آن حضرت به‌طور اعم و اغلب به اطالۀ سخن نپرداخته؛ بلکه کلام جامع و مجتمعی بیان کرده است. این ویژگی منحصر به اوست و در زبان عربی برای غیر آن حضرت شناخته‌شده نیست؛ زیرا ناشی از حکمت نبوی، بصیرت و حیانی و تأدیب الهی است (رافعی، ۱۴۲۴: ۲۰۱-۲۲۱). البته، این سبک کلام نبوی در مقایسه با سخنان غیر معصوم و ویژگی بارزی است؛ اعم از سخنوران قبل بعثت (سبک جاهلی) و سخنوران پس از اسلام در دوره‌های بعد؛ زیرا در سخنان سایر معصومان نیز ما این ویژگی را می‌بینیم؛ به‌ویژه در میان کلمات قصار و جملات حکمت‌آمیز منسوب به امامان.<sup>۳</sup> اما نکته

---

۱. در تأیید این مطلب می‌توان به تصریح شخص پیامبر (ص) اشاره کرد که فرموده است: «بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸/۳۸۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۱/۴۲۰). نیز در برخی از جوامع روایی و منابع اخلاق، باب مستقلی به نام «مكارم اخلاقه و سيره و سننه (ص)» به مجموعه اخبار و احادیث اخلاقی و سیرهٔ عملی آن حضرت اختصاص داده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶/۱۹۴، باب ۹ و ۱۸؛ بیهقی، ج ۱۰/۱۹۱؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۹/۱۵؛ طبرسی، ۱۰: باب یکم)؛ به‌طوری‌که اصول و مبانی و مسائل اخلاق اسلامی را در همان باب‌ها و همان روایات می‌توان جست.

۲. در این باره نیز این احادیث مؤید مطلب‌اند. فریقین نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: «أُعْطِيتُ جوامع الكلم»، «أوتیت بجوامع الكلم» یا «أُعْطِيتُ قِوَاتِحَ الكَلِمِ و جوامعه و خواتمه» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۶/۱۱۲؛ سیوطی، جامع‌الصغیر، ۱۴۰۱: ج ۱/۱۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۹/۱۴).

۳. برای نمونه به کلمات حکمت‌آمیز امام علی (ع) باید اشاره کرد که بخشی از آن‌ها در قسمت سوم نهج‌البلاغه نقل شده و بسیاری نیز در کتاب غررالحکم و دررالكلم گرد آمده است.

مهم در اینجا این است که ویژگی مزبور بسامد منحصر به فردی در کلام نبوی در همه موضوعات دارد؛ به طوری که از ویژگی‌های سبک کلام آن حضرت محسوب می‌شود. برخی از محققان «جوامع الکلم» را به دو معنا بیان کرده‌اند: یکی آنکه الفاظ یک کلام متضمن معنایی است که مترادف آن الفاظ آن معنا را نمی‌رساند، هر چند استعمال آن در همان مورد جایز باشد؛ مانند آنچه از پیامبر (ص) نقل شده و بر حکم مجاز است که روز جنگ حنین فرمود: «الآن حَمَى الوَطَيْسِ». نیز فرموده است: «بُعِثْتُ فِي نَفْسِ السَّاعَةِ» (بدری، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۴، به نقل از مثل السائر، ج ۱/ ۷۹). معنای دیگر آن است که خداوند به لطف خود برای پیامبر (ص)، معانی بسیاری را در الفاظی اندک جمع کرده است که نخستین آن، قرآن کریم است و سپس کلام نبوی (ابن اثیر، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷/ ۲۷۴). بر این اساس، الفاظ کلام نبوی در عین ایجاز و اختصار، جامع معانی مقصود است. در واقع، این اسلوب سیره قولی پیامبر (ص) بود. امام رضا (ع) از پدران خود از امام حسن (ع) نقل می‌کند که حضرت در بخشی از وصف سیره پیامبر (ص) فرمود: «يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ...» (صدوق، ۱۳۸۴: ج ۱/ ۶۳۸؛ طبرسی، ۱۴۲۸: ۱۰-۱۱؛ طبرانی، بی تا: ج ۲۲/ ۱۵۶ با اسناد خود از هندی بن ابی هاله).

این اسلوب بیشتر احادیث منسوب به پیامبر (ص) را فرامی‌گیرد؛ برای مثال به این حدیث می‌توان اشاره کرد: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ كَقَلْبِ وَاحِدٍ يَصْرَفُهَا كَيْفَ يَشَاءُ...»<sup>۱</sup> (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۲/ ۱۶۸). یکی از علمای حدیث در شرح و تفسیر این حدیث، هفت معنا ذکر می‌کند؛ از جمله آنکه مراد از آن، لطف و خذلان است. انسان به وسیله اعمال خود یا مستحق الطاف الهی می‌شود یا دچار خذلان و هلاکت (همان: ج ۱/ ۴۲۴). نیز این روایت که از حضرت پرسیده شد کدام «حج» افضل است، فرمود: «العجَّ والثَّجَّ». منظور از «عج» صوت مؤمن است که هنگام لبیک بالا می‌رود و منظور از «ثج» جریان سیل آسای خون قربانی هاست که از اعمال حج است. پیامبر (ص)

۱. همانا قلب‌های فرزندان آدم میان دو انگشت از انگشتان پروردگار است؛ همچون قلبی واحد که هر طور می‌خواهد آن را می‌گرداند.



با کمترین الفاظ و زیباترین بلاغت، جواب را مختصر کرده است. این حدیث از جوامع کلام نبوی است که در عین ایجاز، کثیرالمعانی است (بدری، ۱۳۸۱: ۱۶۲ به نقل از سنن ترمزی). همچنین، می توان به این حدیث مشهور اشاره کرد که فرمود: «جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً...»<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸/ ۱۴۷؛ سیوطی، جامع الصغیر، ۱۴۰۱: ج ۱/ ۵۵۶). یکی از حدیث پژوهان معاصر در تألیف مستقلی به شرح و تبیین این حدیث پرداخته است (ر.ک. احمدی، *سجود علی الأرض*). نمونه های بسیاری از این احادیث جامع در کتاب *مجازات النبویه* تألیف سیدرضی، آخرین باب کتاب *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق (۱۳۸۴: ج ۴/ ۳۷۶-۳۸۱) از جوامع متقدم، و در *بحار الأنوار* علامه مجلسی (۱۴۰۳: ج ۷۷/ ۱۱۳: باب ۶ و ۱۳۹: باب ۷). از جوامع متأخر حدیث شیعه به طور مستقل گرد آمده اند.

یکی دیگر از مفاهیم جامعیت کلام نبوی، بیان کلیات مسائل دین است. این ویژگی سبکی در مقایسه با سبک کلام سایر معصومان (ع) که مبین آیات قرآن و سنت نبوی اند، ویژگی متمایز و بارزی است؛ اما با شأن دیگر پیامبر اسلام (ص) منافاتی ندارد که خود مفسر قرآن و مبین جزئیات آن است. از سوی دیگر، این ویژگی به یک موضوع اختصاص ندارد؛ بلکه تمام موضوعات کلام نبوی اعم از عقاید، اخلاق، فقه و... را شامل می شود. حتی در نامه هایی که درباره احکام عبادی مانند نماز، روزه و حج نوشته شده، توضیح و تفصیل چندانی درباره آنها نیامده است (حمیدالله، ۱۳۷۷: ۴۷، مقدمه مترجم). بنابراین، احادیث و اخباری که شامل تفصیل و جزئیات معارف دینی به ویژه احکام فقهی اند، باید مورد بازخوانی و ارزیابی سبک شناختی قرار گیرند؛ برای مثال درباره روایتی که ابن عمر مرفوعاً از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً، فَلَمْ يَذْكُرْهَا إِلَّا وَهُوَ مَعَ الْإِمَامِ، فَلْيُصَلِّ مَعَ الْإِمَامِ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ، فَلْيُعِدِّ الصَّلَاةَ الَّتِي نَسِيَ. ثُمَّ يُعِيدُ الصَّلَاةَ الَّتِي صَلَّى مَعِ الْإِمَامِ»<sup>۲</sup> (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۷/ ۵۴۱). گفته شده است که سبک بیان آن

۱. زمین برای من پاک و سجده گاه قرار داده شده است.

۲. کسی که نمازش را فراموش کرده است، سپس به یادش نمی افتد، مگر هنگامی که همراه امام جماعت نماز می خواند؛ پس همراه امام نمازش را می خواند. وقتی از نماز فارغ شد، نمازی که فراموش کرده بود، اعاده می کند سپس آن نمازی که همراه امام خوانده بود نیز اعاده می کند.

شبهه سبک بیان فقهاست و انتساب آن به پیامبر (ص) بعید به نظر می‌رسد (ادلبی، ۱۹۸۳: ۳۵۱).

علت این سبک به‌ویژه در احکام فقهی آن است که پیامبر اکرم (ص) در جایگاه تشریح و تأسیس احکام بوده و دوره رسالت ایشان در ادوار فقه، دوره تشریح قلمداد می‌شود و دوره‌های بعد، تفریع و تبیین (شهابی، ۱۴۱۷: ج ۱/ ۴۴؛ گرجی، ۱۳۸۱: ۱۷). بدیهی است در این دوره که دوره صدور احکام است، پیامبر اکرم (ص) قواعد و ضوابط کلی فقه را که صلاحیت برای تفریعات بی‌شمار بعدی داشته، بیان فرموده است (عظیمی، ۱۳۸۵: ۴۱)؛ به‌طوری که برخی از این اصول و ضوابط کلی احکام در لفافه اجمال و لفّ بوده و در دوره‌های بعد به مقام تفصیل و نشر درآمده است (شهابی، ۱۴۱۷: ج ۱/ ۵۷).

بسیاری از سخنان پیامبر (ص) در این باب، کاملاً بر سبک *جوامع الکلم* بوده و به‌عنوان یک قاعده فقهی در دانش فقه اسلامی آمده است، نه بیان جزئی از یک حکم؛ مانند «الإسلام یجبُ ما قبله، الولد للفراش وللعاهر الحجر، لا ضرر و لا ضرار، من أحمأ أرضاً مواتاً فهی له، الإسلام یعلو و لا یعلی علیه، الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة» و موارد زیاد دیگر (مصطفوی، ۱۴۲۷: ۴۱، ۱۸۴، ۲۴۴، ۲۷۴، ۲۹۴ و ۳۱۲).

ویژگی دیگر سبک کلام نبوی در سطح معنا، البته از بعد سلبی، نبود هرگونه «رکاکت معنوی» در آن است. این ویژگی مورد اتفاق علمای حدیث بوده و آن را از معیارهای شناخت اخبار جعلی نیز به حساب آورده‌اند (صبحی صالح، ۱۴۲۸: ۲۶۴)؛ زیرا آن حضرت (لاینطق عن الهوی) بود. سخنان پیامبر (ص) عین آیات و وحیانی نیست؛ اما بر همان سبیل جاری است؛ زیرا الفاظ کلام نبوی را قلبی متصل به جلال پروردگار ساخته است و زبانی که بر آن، حقایق قرآنی نازل شده، صیقل داده است (رافعی، ۱۴۲۴: ۱۹۳). یعنی این ملکه فصاحت و بیان که خاتم و سرور پیامبران بدان شناخته شده، نخستین منشأ آن همان تأدیب و الهام ربانی است. بنابراین، کلام نبوی بر اسلوب قرآن جاری است. قرآن حکمت، نور و قول فصل است و هزل و لغو نیست.<sup>۱</sup> مؤمنان را نیز اهل اعراض از لغو معرفی می‌کند<sup>۲</sup>

۱. نک. اعراف/ ۱۵۷؛ اِسرَاء/ ۳۹؛ طارق/ ۱۳-۱۴.

(مؤمنون/۳). بنابراین، پیامبر اکرم (ص) به طریق اولی از لغو اعراض می‌کند که یکی از مصداقی‌ش سخن بیهوده و رکیک است. چنین انسانی هرگاه سخن بگوید، کلام او لغو و از روی هوی و هوس نیست؛ بلکه حکیمانه و نورانی است؛ چنان‌که در بعضی زیارات به این موضوع اشاره شده است که «کَلَامُكُمْ نُورٌ» (صدوق، ۱۳۸۴: ج ۲/ ۶۱۶). از این ویژگی به «علو مضمون» نیز تعبیر می‌شود که از مختصات کلام نبوی و سایر معصومان بوده و در حکم یکی از ملاک‌های ارزیابی متنی احادیث استفاده می‌شود (خویی، ۱۳۶۸: ج ۱/ ۲۲). بنابراین، در انتساب اخباری شامل سخنان لغو، بیهوده و مضمون‌های سخیف و رکیک به پیامبر (ص) تردید است؛ مانند این حدیث ابوهریره از پیامبر (ص) که از آن حضرت پرسیده شد: خداوند از چه چیزی است، فرمود: خداوند گله اسبانی آفرید، سپس آن‌ها را دوآید، پس آن‌ها عرق کردند و خداوند خود را از عرق آن‌ها آفرید (ابن جوزی، ۱۳۸۶: ج ۱/ ۱۰۵).

از دیگر موارد، معانی رکیک، فحش و ناسزا است. حدیث صحیح نبوی از الفاظ ناسزا خالی است (بدری، ۱۳۸۱: ۲۳۶). رسول اکرم (ص) فرموده است: «خداوند مرا فحاش نیافریده است» (سیوطی، ۱۴۰۱: ج ۲/ ۴۳۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۳/ ۵۲) و «من لعان، مبعوث نشده‌ام» (مسلم، بی تا: ج ۸/ ۲۴؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ج ۱/ ۴۰۱). از صحابه پیامبر (ص) نیز نقل شده است که آن حضرت فحاش، لعان و سبب نبود (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۷/ ۸۱؛ احمد بن حنبل، بی تا: ج ۳/ ۱۲۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۷/ ۲۰۸). البته، «لعن» در این احادیث براساس سیاق روایات به معنای نفرین و ناسزا است، نه به معنای براءت و دوری‌جستن که در برخی از آیات قرآن نیز آمده است. در حدیث دیگری آمده که پیامبر (ص) فرد فاحش و متفحش را از دورترین افراد از خود معرفی کرده است (کلینی، ۱۳۸۳: ج ۲/ ۲۹۱). بنابراین، اخباری که به نحوی به چنین معانی رکیکی دلالت دارند، ضعیف بوده و انتساب آن‌ها به پیامبر اکرم (ص) درست نیست؛ مانند این خبر منقول از عایشه که روایت می‌کند: دو مرد بر رسول خدا (ص) وارد شدند و مطالبی را با آن حضرت در میان نهادند. من متوجه سخنان آنان نشدم؛ لکن دریافتم که حضرت از سخنان ایشان به شدت خشمناک شد و شروع به لعن و نفرین و ناسزاگفتن به آنان کرد. پس از رفتن آن دو به رسول خدا (ص) گفتم: اگر

خیری به کسی برسد، به این دو هرگز نخواهد رسید. حضرت فرمود: چرا؟ گفتیم: چون مشمول لعن و نفرین و ناسزای شما شدند. فرمود: آیا نمی‌دانی که من با خدای خود چه شرطی کرده‌ام؟ من گفته‌ام: خدایا! من بشرم؛ هر مسلمانی را که دشنام دادم یا لعن کردم، این لعن و ناسزای مرا برای او موجب پاکیزگی‌اش قرار داده و او را در برابر لعنت من پاک و منزّه گردان (مسلم، بی تا: ج ۸/ ۲۴). این خبر از چند جنبه قابل نقد است که یکی براساس ویژگی مذکور است. علاوه بر آنکه در همین جامع روایی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «ناسزاگفتن به یک مسلمان، فسق است و پیکار با او کفر» (همان: ج ۱/ ۵۷).

## ۲-۲. سطح لفظ

### ۲-۲-۱. سبک واژگان

سطح واژگان کلام نبوی دو ویژگی سبکی دارد: یکی فصاحت الفاظ و عبارات و دیگری بسامد الفاظ غریب.

### ۲-۲-۱-۱. فصاحت الفاظ

در توضیح ویژگی نخست، باید به بیان شخص پیامبر (ص) اشاره کرد که خود را «أفصح عرب» معرفی می‌کند (احسائی، ۱۴۰۳: ج ۴/ ۱۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷/ ۱۵۸). نیز از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «حدیث ما را روشن و واضح نقل کنید؛ زیرا که ما مردمی فصیح و سخندانیم» (کلینی، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۵۲؛ بهبودی، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۱۵). در برخی از تحقیقات مربوط به فصاحت و بلاغت نبوی آمده که کلام نبوی از حیث لغات و واژگان، دارای الفاظی سدید (محکم)، ترکیب عظیم، اجزاء متناسب در ترکیبات، اتصال واضح میان لفظ و معنی و عدم اضطراب و بعد معنی است (رافعی، ۱۴۲۴: ۲۲۱).

بنابراین، هرگونه رکاکت لفظی که مخل فصاحت باشد، از کلام نبوی بعید است و وجود آن قرینه‌ای است برای تشخیص اخبار جعلی و موضوعات (صبحی صالح، ۱۴۲۸: ۲۶۴؛ مامقانی، ۱۳۸۵: ج ۱/ ۲۹۵؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۹: ۱۲۴). همچنین، در مقام ترجیح اخبار، کلام فصیح به کلام رکیک ترجیح دارد؛ زیرا کلام فصیح به کلام معصوم شبیه‌تر

است. همچنین، تعبیر رکیک بر ناتوانی معبر از تعبیر دلالت می‌کند، گرچه به‌طور نسبی؛ یعنی متکلم از ادای معنا بر وجه مناسب احیاناً عاجز است و چون این ناتوانی از ساحت اهل بیت- که امیران سخن‌اند- دور است، الفاظ غیرفصیح نیز از سخنان ایشان بعید است. همین‌گونه است که کلام افصح بر فصیح ترجیح دارد (حائری طهرانی، ۱۴۰۴: ۴۴۴).

شایان ذکر است این ویژگی سبکی کلام نبوی، در مقام ثبوت، امر واضح و قابل دفاعی است؛ به‌طوری که از منظر بسیاری از علمای حدیث همچون علامه مجلسی (۱۴۰۳: ج ۱۷/ ۱۵۸) نیاز به بیان ندارد؛ اما در مقام اثبات، به‌علت شیوع نقل به معنی و دیگر علل و عوارض که دامنگیر متون احادیث نبوی شده است، به اعتقاد برخی حدیث‌پژوهان، احادیثی از پیامبر (ص) در جوامع روایی نقل شده که به لحاظ الفاظ، معانی و اسلوب، از کلام محکم و منطقی زیبای آن حضرت بعید است و جای تعجب است که چگونه چنین سخنان عاری از فصاحت و بلاغت از آن حضرت صادر شده است؛ درحالی که وی ابلغ و أفصح «من نطق بالضاد» بود (ابوریه، ۱۴۲۰: ۲۱).

## ۲-۲-۱-۲. فراوانی غرائب

**الف.** کاربرد الفاظ قلیل الإستعمال: فراوانی غرایب از نوع الفاظ نامأنوس و قلیل الإستعمال در کلام نبوی ویژگی بارزی است. این غرایب الفاظی بودند که در زبان رایج میان قبایل، شعراء و ادبای عرب استفاده نمی‌شدند (بدری، ۱۳۸۱: ۳۹۶)؛ همانند الفاظ غریب وارد در قرآن کریم که به گزارش‌های تاریخی، مقارن با نزول آیات، برای عده‌ای مورد سؤال بوده است؛ مانند «فاکھه»، «أب»، «خنان»، «غسلین»، «أواه» و «الرقیم» (سیوطی، ۱۴۲۶: ۲۸۵-۳۲۷). بنابراین و براساس فصاحت الفاظ کلام نبوی، غرایب آن از نوع الفاظ وحشی، غیرفصیح، متروک و منکر نیست (حائری، ۱۳۸۵: ج ۱/ ۶۱).

**ب.** کاربرد الفاظ لهجه‌ای خاص: برخی از این غرایب مربوط به الفاظ مستعمل در لهجه خاصی از زبان عربی رایج در یک قبیله بود که پیامبر (ص) در نامه‌های خود به آن قبایل از آن الفاظ و عبارات استفاده می‌کرد؛ درحالی که آن‌ها در قبیله و منطقه دیگر رایج و

مستعمل نبودند. البته، جای شگفتی است که آن حضرت به غرایب الفاظ زبان عربی در هر قوم و قبیله‌ای آشنایی منحصر به فردی داشت (رافعی، ۱۴۲۴: ۲۱۵)؛ برای مثال نامه‌ای که حضرت به وائل بن حُجر الکنَدی نوشته است، در بخشی از این نامه آمده: «و فی التَّيِّعَةِ شَاةٌ لَا مَقْوَرَةَ الْأَلْيَاطِ، وَ لَا ضَنَّاكَ، وَأَنْطَوَا التَّبِجَةَ؛ وَ فِي السُّيُوبِ الْخُمْسِ وَ مَنْ زَنَى مِمَّ بَكَرٍ فَاصْعَقُوهُ مَائَةً، وَ اسْتَوْفِضُوهُ عَاماً...»<sup>۱</sup> (همان: ۲۱۶). نیز نامه‌ای که به بزرگان حضرموت، یمن و قبیله هَمْدان فرستاد، همین گونه است. مؤلفان *غریب‌الحديث* همه این‌ها را گرد آورده و تفسیر کرده‌اند. نمونه دیگر روایتی است از ابی تمیمه الهجیمی که پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: «إِيَّاكَ وَ الْمَخِيلَةَ»؛ او پرسید: ای رسول خدا هر چند ما عرب هستیم اما «مخيله» یعنی چه؟ فرمود: «سَبِيلُ الْإِزَارِ»؛ کنایه از کبر و غرور. از آن پس این کلمه در همین معنا استفاده شد (همان: ۲۱۶-۲۱۷).

ج. کاربرد الفاظ در معنای جدید: بخش زیادی از الفاظ غریب در کلام نبوی، ناشی از جایگزینی واژگان مناسب فرهنگ دینی به جای الفاظ جاهلی، وضع مفردات و امثال است. پیامبر اکرم (ص) به جای بسیاری از الفاظ جاهلی، واژگان دیگری به کار برد. مثلاً به جای «مربع» به معنای «ربع» غنیمت جنگی و یثرة رئیس قبیله، واژه «خمس» را جایگزین کرد و به جای اسامی ایام هفته رایج در جاهلیت، اسامی دیگری جایگزین کرد که تا امروز استفاده می‌شود. مثل «جمعه» به جای «عروبه» (بدری، ۱۳۸۱: ۳۷۵-۳۸۳). نیز علاوه بر وضع اصطلاحات شرعی، به اشتقاق جدید و استعمال مجاز از مفردات پرداخت و واژگان تازه‌ای وضع کرد (رافعی، ۱۴۲۴: ۲۱۵)؛ واژگان و ترکیباتی مانند «سعاية»، «السَّاعِي»، «يَسْتَسْعِي»، «صَفِيٌّ»، «تَصْدِيقٌ»، «مُصَدِّقٌ»، «مُصَدِّقٌ»، «الحاضر و البادي»، «الْخُفُّ» و «الحافر»، «ذِمَّةٌ»، «سَبَدٌ وَ لَبْدٌ»، «حزب الرسول»، «لَا يُعْشَرْنَ» و... که برای نخستین بار در

۱. از میان هر چهل گوسفند، یک گوسفند که پوستش شل نباشد و چاق و سمین نباشد، بلکه متوسط باشد، بدهید و از چیزهای معدنی مانند طلا و نقره، خمس آن را و هر کسی زنا کرد، صد ضربه تازیانه‌اش بزنید و یک سال نفی بلدش کنید.

سخنان و نامه‌های پیامبر (ص) دیده می‌شود و پس از آن در خطبه‌ها و نوشته‌های دیگر اسلامی نیز راه می‌یابد (حمیدالله، ۱۳۷۷: ۵۱، مقدمه مترجم). از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است که فرمود ما سخن غربی نشنیدیم، مگر آنکه آن را از پیامبر (ص) شنیده بودیم (رافعی، ۱۴۲۴: ۲۱۴).

به باور برخی از علما مانند شافعی، فراوانی الفاظ غریب در کلام نبوی حکایت از احاطه پیامبر (ص) به زبان عربی دارد؛ زبانی که از همه زبان‌ها گسترده‌تر و دارای واژگان بیشتر است و کسی جز پیامبر (ص) بر تمام آن احاطه ندارد (کواز، ۱۳۸۶: ۱۷۶). پس بنابه عادت معنا و مفهوم بخشی از واژگان برای عده‌ای از مخاطبان موجب تعجب و سؤال بوده است و با اینکه خود عرب بوده‌اند، درباره آن‌ها از پیامبر (ص) سؤال می‌کردند و همین پرسش‌ها و پاسخ‌ها بود که منشأ تألیف کتب غریب‌الحدیث شد (رافعی، ۱۴۲۴: ۲۱۵). بیش از شصت کتاب از متقدمان و متأخران در این باب تألیف شده است (حسنی بیرجندی، ۱۴۲: ۱۶، مقدمه). هرچند بسیاری از الفاظی که در این آثار مورد ایضاح و بیان قرار گرفته‌اند، از انواع مذکور غریب نیستند؛ بلکه الفاظ مجمل و اصطلاحات شرعی‌اند که به تبیین و تفسیر آن‌ها پرداخته‌اند.

## ۲-۲-۲. سبک ادبی و بلاغی

سبک کلام نبوی از لحاظ ادبی، بر اشاراتی بی‌پیرایه، عباراتی دور از فنون لفظی و رنگی کاملاً کهن و گاه دور از صراحت و آکنده به مکررات مشتمل است و نیز گاه دارای ایجازی است که موجب ابهام عبارت شده است (آذرنوش، ۱۳۸۰: ۷۱). آن حضرت با اینکه افصح عرب بود، در تکلم به تکلف نمی‌افتاد، تزئین سخن را ملاحظه نمی‌کرد، به اسباب صنعت در سخن متوسل نمی‌شد و از حد ابلاغ معنایی که اراده کرده بود، فراتر نمی‌رفت (رافعی، ۱۴۲۴: ۱۹۴). متن نامه‌های پیامبر (ص) نیز بر همین اسلوب است (حمیدالله، ۱۳۷۳: ۷۹). البته، آن حضرت در کلام خود شرط بلاغت را از نظر دور نمی‌داشت و سخنان خود را برابر با اندازه آشنایی و ناآشنایی مخاطبان بیان می‌فرمود؛ برای نمونه متن نامه‌های آن حضرت برای فرمانروایان غیرعرب مانند خسرو پرویز، هرکلیوس،

نجاشی و مقوقس، کوتاه، ساده و بدون غرایب الفاظ است؛ اما در نامه‌های ایشان به فرمانروایان عرب، غالباً واژگان و جملات غریب و پیچیده دیده می‌شود (همان: ۴۶، مقدمه مترجم). نیز می‌توان به خطبه «حجة الوداع» اشاره کرد که پیامبر (ص) برای شمار زیادی از حجاج از قبایل مختلف، سخنانی ساده و بی‌پیرایه و به‌دور از آرایه‌های تصنعی لفظی بیان فرمود (همان: ۵۰، مقدمه مترجم).

بنابراین، یکی از مختصات سبک کلام نبوی، سادگی و بی‌پیرایگی و عاری بودن از هرگونه تکلف و تصنع است. بر این اساس، کلام مسجع بسامدی در کلام نبوی ندارد، مواردی از سجع در روایات نبوی نقل شده است (نک. ابن ابی الحدید، ج ۱/ ۱۰۲-۱۰۳). اما بر اساس ملاک بسامد نمی‌توان آن را از مختصات سبکی کلام نبوی دانست. حتی در نامه‌های پیامبر (ص) نیز سجع دیده نمی‌شود (حمیدالله، ۱۳۷۳: ۴۹، مقدمه مترجم). برخی از محققان یکی از مصادیق تعبیر قرآنی «... و ما أنا من المتكلفين» (ص / ۸۶) را تکلم بدون تکلف و ساده و بی‌پیرایه پیامبر (ص) می‌دانند (بدری، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

ویژگی سبکی دیگر در این سطح، ایجاز و اختصار است. این ویژگی در کلام نبوی اعم از سخنان ادبی، علمی، شرعی و روزمره، امر واضحی است.<sup>۱</sup> در کلام آن حضرت هیچ‌گونه اضافه‌ای وجود ندارد که سیاق یا شرایط خطاب آن را اقتضا نکند. در عین حال مفید تمام معنای مراد است (همان: ۱۵۲-۱۵۳). پیامبر اکرم (ص) معمولاً اطالۀ کلام نمی‌فرمود، حتی اگر وجهی برای اطالۀ می‌دید مگر آنکه ناگزیر می‌شد.<sup>۲</sup>

۱. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: به من «جوامع الکلم» داده شده و کلام بر من اختصار یافته است (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۶/ ۱۱۲؛ سیوطی، جامع الصغیر، ۱۴۰۱: ج ۱/ ۱۷۵). نیز فرموده است: دستور یافته‌ام که سخن را کوتاه کنم؛ زیرا ایجاز بهتر است (أبوداود، ۱۴۱۰: ج ۲/ ۴۷۸). همچنین، قلت کلام را از اوصاف انبیاء معرفی می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۱۴۸) و دیگران را نیز به ایجاز و اختصار در سخن توصیه می‌کند. این مضمون در حدیثی از عمار یاسر، جریر و دیگران آمده است (دارمی، ۱۳۴۹: ج ۱/ ۳۶۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۳: ج ۵/ ۱۵۶؛ طبرانی، بی تا: ج ۸/ ۱۴۴). تا جایی که گفته‌اند این اسلوب را آن حضرت به‌مثابه یک سنت بنا نهاد (ابن عبدالبر، ج ۲/ ۳۶۳).

۲. ابوسعید خدری روایت می‌کند که یک بار پیامبر پس از نماز عصر خطبه‌ای در موعظه بیان فرمود، آن‌قدر طولانی شد که از خورشید جز سرخی‌ای در لابه‌لای نخل‌ها باقی نماند (رافعی، ۱۴۲۴: ۱۵۳). واضح است که این روایت از کسی که مشهور به «قلیل الخطبه» بود استثناست.



ویژگی دیگر سبک کلام آن حضرت را باید شمرده و فاصله‌دار (مقطع) بودن دانست.<sup>۱</sup> در بررسی‌های ادبی متون مشاهده می‌شود که گاه جملات آن به هم پیوسته و وابسته<sup>۲</sup> است و گاه ناپیوسته و ناوابسته<sup>۳</sup>. جملات پیوسته و وابسته جملات درازی است که اجزای آن به هم وابسته است و خواننده تا آن جمله طولانی را تمام نکند، معنای آن را در نمی‌یابد. چنان‌که در این جملات نمی‌توان عبارات یا بخش‌هایی را حذف کرد؛ زیرا باعث خلل در معنا می‌شود؛ اما جملات ناپیوسته و ناوابسته حتی اگر طولانی هم باشند، اجزای مستقل دارند؛ به طوری که می‌توان برخی از اجزای آن را حذف کرد و جمله را خلاصه یا اجزاء را پس‌وپیش کرد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۲۰). در دوره پیامبر اکرم (ص) اسلوب کلمات قصار و نقل جملات کوتاه، فرهنگ غالب شده بود و بعد از آن حضرت نیز احادیث بر همین اسلوب مکتوب شد؛ به طوری که در نقد حدیث یکی از ملاک‌های سنجش محتوای حدیث، طول حدیث است. حدیث بسیار طولانی را معیوب تلقی می‌کنند (پاکتچی، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲). بنابراین، با فاصله و ناپیوسته‌بودن، سبک کلام نبوی است و از این جنبه، کلام نبوی مشابه سور مفضلات قرآن کریم است.

در یک جمع‌بندی اجمالی از سبک کلام نبوی از لحاظ لفظ، می‌توان فصاحت، سادگی، بی‌پیرایگی، ایجاز و جداجدا بودن سخن، همچنین عاری بودن از رکاکت لفظی و اغلاط ادبی، عدم تکلف، تصنع و اطاله و ناپیوسته‌بودن را از مختصات آن به‌شمار آورد. برای نمونه، به این دو حدیث اشاره می‌شود: «عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلْيَأْسِهُ الْحَبَاءُ وَ زَيْنَتُهُ الْوَقَارُ وَ مَرْوَةٌ تُعْمَلُ الصَّالِحُ وَ

---

۱. در تأیید این مطلب روایتی از عایشه نقل شده که گفته است: پیامبر مانند شما طولانی و به هم پیوسته سخن نمی‌گفت؛ بلکه شمرده شمرده و با فاصله تکلم می‌فرمود به طوری که قلب‌ها آن را درک می‌کردند (احمد بن حنبل، بی‌تا: ج ۶/ ۱۱۸؛ بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴/ ۱۶۸؛ ترمذی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). طبق این روایت و حدیث امام حسن (ع) در وصف پیامبر اکرم (ص) که ایشان به جوامع الکلم سخن می‌فرمود، جداجدا، بدون هیچ زیادت و نقصان (صدوق، ۱۳۸۴: ج ۱/ ۶۳۸).

2. Periodic sentence

3. Non periodic sentence/ Loos sentence

عِمَادَةُ الْوَرَعِ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ النَّبِيِّ (ع)»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۳۸۳: ج ۲/ ۴۶) و «عَنْ عَيْسَى النَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَفَا نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ...»<sup>۲</sup> (همان: ج ۲/ ۲۳۷). از احادیث طولانی تر می‌توان به وصایای ایشان به امام علی (ع)، وصیتش به معاذبن جبل، جواب به سؤال‌های راهبی به نام شمعون بن لاوی و خطبه «حجة الوداع» اشاره کرد (نک. حرانی، ۱۳۸۲: ۱۲-۵۲).

با تکیه بر این مختصات سبکی، می‌توان به ارزیابی سبک‌شناسانه روایات منسوب به پیامبر اکرم (ص) پرداخت؛ برای مثال درباره روایتی از انس بن مالک از آن حضرت که فرموده است: «فضل عائشه على النساء كفضل الثريد على الطعام» (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۵/ ۳۶). در برخی پژوهش‌های فقه‌الحديثی، این سخن خارج از سبک کلام پیامبر (ص) تلقی شده است؛ به‌ویژه تشبیه سستی که در خبر آمده، از فصاحت و بلاغت نبوی به دور است (سبحانی، ۱۴۱۹: ۶۶۰). دکتر حمیدالله درباره نامه‌های منسوب به پیامبر (ص) می‌نویسد:

به گمان ما شیوه انشای عربی در آن روزگار، شیوه‌ای روان، شیوا، جامع و مانع و به‌دور از اطناب و تکلف بوده است. بر این پایه، هنگامی که در برخی از نوشته‌های منسوب به آن زمان به صنعت‌های لفظی ناسودمندی برمی‌خوریم، گمان نادرستی آن‌ها در ما نیرو می‌گیرد. برای مثال متن نامه به «مقوقس» بر پایه روایت واقدی (همان: ۱۸۶-۱۸۷، ش ۵۱ و ۵۲) و بخش نخست از فرمان شماره ۹۱ (همان: ۲۲۶) از آن جمله‌اند. برعکس متن پیمان پیامبر (ص) با مردم مدینه (همان: ۱۰۱، ش ۱) و دو پیمان ائله (همان: ۱۶۳، ش ۳۱) و طائف (همان: ۳۴۱، ش ۱۸۱) که بر اسلوب بنیادین زبان عربی جاری‌اند، تقویت می‌شوند (همان: ۷۹).

۱. اسلام عریان است؛ اما لباسش حیا و زیورش، وقار و جوانمردی‌اش به عمل صالح و ستونش، پرهیزگاری است، و هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام، دوستی ما اهل بیت است.  
 ۲. هر کسی خدا را شناخت و او را بزرگ داشت، کام خود از سخن برگرفت و شکمش را از طعام منع کرد و نفسش را با روزه و نماز بازداشت... .

احمدی میانجی (۱۹۹۸: ج ۳/ ۵۹۶ و ج ۲/ ۶۶۱-۶۶۳) نیز در بررسی سبک‌شناختی نامه‌های پیامبر (ص)، نامه به ابی سفیان قبل از جنگ خندق و نامه به مجاوران و ساکنان بیت‌الله الحرام به دلیل آثار تکلف و تصنع در آن‌ها و تفاوت اسلوب آن‌ها با سبک نامه‌های پیامبر (ص) تردید دارد.

### ۳. شناخت سبک فردی کلام نبوی نسبت به سبک دوره

در مطالعات سبک‌شناسی معنای حقیقی سبک، همان «سبک فردی یا شخصی»<sup>۱</sup> است. تعاریفی که در بخش نخست ذکر شد، ناظر به سبک فردی است. چنان‌که بیان شد، سبک فردی عادات ذهنی و زبانی کسی است که اثر او را از هر اثر دیگری متمایز می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۷). یکی از روش‌های شناخت سبک فردی، مقایسه او با سبک و زبان رایج دوره آن فرد است (همان: ۷۰). «سبک دوره»<sup>۲</sup> یعنی سبک کم‌وبیش مشترک و شبیه آثار یک دوره خاص. در آثار یک دوره مشخص تاریخی، نوعی وحدت و زمینه مشترک معنوی، لفظی و ادبی دیده می‌شود که در آثار دوره‌های دیگر یا کم‌رنگ‌تر است و یا اصلاً نیست (همان: ۸۷).

آنچه از مختصات سبک کلام نبوی در بخش پیشین طرح و بیان شد، مربوط به سبک فردی است. سبک فردی کلام نبوی با این مختصات، با مختصات سبک دوره (عصر جاهلی و صدر اسلام) قابل مقایسه و بررسی است. در مطالعه سبک‌شناختی این دو سبک به تعامل هر دو به معنای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هر دو از هم البته در مواردی کاملاً مشخص دست می‌یابیم.

در سطح معنا و محتوا، کلام نبوی با تأثیر عمیق در فرهنگ دوره در کنار قرآن کریم موجب تغییر گفتمان عصر شد. پیامبر اکرم (ص) فرهنگ عربی را به کلی دگرگون کرد و با ابلاغ و تبیین آیات و معارف وحیانی تغییرات گسترده‌ای در آن ایجاد کرد (آذرنوش، ۱۳۸۰: ۶۹ و ۱۱۵). بنابراین، نه از شعر شاعران نه از سجع کهنه و نه از قصه داستان‌پردازان هیچ‌گونه اثری در کلام نبوی مشاهده نمی‌شود و قرآن کریم نیز ساخت نبوی را از این سه

1. Individual style; privat style  
2. Period style

اسلوب که در ادبیات جاهلی و سبک دورهٔ رایج بود، منزه می‌دارد (نک. طور/ ۲۹؛ حاقه/ ۴۲؛ انعام/ ۲۵؛ نحل/ ۲۴). نیز (بنگرید: أبوریه، بی تا: ۲۴۲). علاوه بر اینکه این سه فن ادبی رایج، تحت تأثیر آموزه‌های قرآن و کلام نبوی، یا تغییر محتوا دارند و یا به کلی از بین رفتند.

اما فن «خطابه» که در این عصر رایج بود، مورد استعمال پیامبر اکرم (ص) نیز قرار گرفت؛ تا جایی که به باور برخی از محققان ادبیات عرب، پیامبر اکرم (ص) با خطبه‌های بلیغ خویش، پایه‌های این فن را استوار کرد (فاخوری، ۱۳۸۸: ۳۶۶). همچنین است کتابت رساله و نامه، به‌ویژه پیمان‌نامه‌های سیاسی که در آن عصر رواج داشت و در نهایت سادگی و بدون هرگونه هنر لفظی و معنوی تنظیم می‌شد و «مهراق» نامیده می‌شد (همان: ۱۵۴). پیامبر اکرم (ص) از این روش نیز استفاده کرد و اکنون حدود ۲۸۰ نامه منسوب به آن حضرت در کتاب‌نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) گرد آمده و به‌دست ما رسیده است. بنابراین، خطابه و نامه را می‌توان از نقاط تعامل سبک کلام نبوی و سبک دوره دانست که پیامبر (ص) از آن‌ها استفاده کرده؛ اما در اصلاح و رشد آن‌ها تأثیرگذار بوده است.

اما دربارهٔ سبک دورهٔ مزبور در سطح لفظی و ادبی، به اعتقاد پژوهشگران و با استناد به آثار برجای مانده، سبک آن دوره را کوتاه، ساده، بی‌پیرایه و دور از تکلف و تصنع معرفی می‌کنند (فاخوری، ۱۳۸۸: ۱۵۴؛ زیات، بی تا: ۱۸). همان‌طور که ذکر شد، همهٔ این مختصات به‌علاوهٔ بافاصله و جداجدابودن کلام، در سبک کلام نبوی دیده می‌شود. نیز به تأثیرگذاری کلام نبوی در جنبهٔ الفاظ و عبارات ادبیات عرب، یعنی رشد، توسعه و اصلاح آن اشاره و مواردی نقل شد (نک. بدری، ۱۳۸۱: ۳۶۵-۳۷۵).

با تکیه بر تعامل سبک کلام نبوی و سبک دوره، به‌ویژه شناخت سایر مختصات سبک دوره نیز می‌توان آثار و اخبار منسوب به پیامبر (ص) را ارزیابی سبک‌شناختی کرد؛ برای نمونه واژگان دورهٔ صدر اسلام و عصر نزول وحی، کثرت انتشار الفاظ قرآنی با معانی قرآنی و شیوع کلام مرصع به آیات و عبارات قرآن، از مختصات سبکی این دوره است (قلعجی، ۱۴۰۸: ۱۵). به تعبیر دیگر، هر زبانی در هر دوره‌ای رنگی ویژه به‌خود می‌پذیرد

که بدان شناخته می‌شود. استوارترین پشتوانهٔ زبانی سخنان پیامبر (ص) به لحاظ عربیت، زبان قرآن است (حمیدالله، ۱۳۷۷: ۷۸). بنابراین، اگر کلماتی در اخبار و آثار منسوب به پیامبر (ص) باشند و به جای معنای قرآنی آن‌ها، معنای دیگر داشته باشند که در قرآن و سنت وارد نشده‌اند یا بر معانی مصطلح دوره‌های بعد دلالت کنند، موجب خدشه و تضعیف آن سخنان می‌شوند؛ برای مثال در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده که حضرت فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَاقٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرِ وَ لَا مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ لَا مُكْذِبٌ بِقَدَرٍ» (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۶ / ۴۴۱). نیز نقل شده است که فرمود: «الْقَدْرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ» (أبوداوود، ۱۴۱۰: ج ۲ / ۴۱۰). روشن است که واژه «قدر» در اخبار مذکور مربوط به افکاری است که پس از رحلت پیامبر (ص) مطرح شد و به شدت تحت تأثیر افکار حکومت اموی و عباسی بود. «قدر» به معنی اصطلاحی که مربوط به مسئلهٔ جبر و تفویض بود در حیات پیامبر (ص) مطرح نشد تا آنکه در کلام نبوی راه یابد، هرچند در جوامع روایی اهل سنت فراوان نقل شده است (سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۴۱ و ۱۶۵). از این گونه است روایت منسوب به پیامبر (ص) که فرمود: «طوبى لأهل السنة والجماعة من أهل القرآن والذكر» (ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۲ / ۶۴۱) که به دلیل وجود تعبیر اهل سنت و جماعت که از اصطلاحات دوره‌های بعد است، موجب ضعف روایت می‌شود و می‌توان آن را مجهول دانست (ادلبی، ۱۹۸۳: ۳۵۱).

بنابراین، توجه به گفتمان‌های مطرح در طول تاریخ یک دوره، از راهکارهای مهم سبک‌شناسی است. گفتمان آن مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و معرفتی هستند که در هر دوره‌ای مطرح بوده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۲۴). بر این اساس، روایات منسوب به پیامبر (ص) که بر مفاهیمی مانند مخلوق یا نامخلوق بودن قرآن، باورهای نحله‌های کلامی همچون قدریه، مرجئه، خوارج، مانند جبر و اختیار، تشبیه و تجسیم و تعطیل، مسائل مطرح در مکاتب فقهی به‌ویژه اصحاب رأی و قیاس و سایر فرقه‌ها مانند متصوفه، شعوبیه، اشعری، معتزلی و غلات دلالت می‌کند، ساختگی است و غالباً از جعلیات افراد متعصب است

---

۱. کسی که عاق والدین است، وارد بهشت نمی‌شود و نه مؤمن به سحر و نه کسی که به شرب خمر مداومت دارد، و نه کسی که قدر را تکذیب می‌کند.

(ادلبی، ۱۹۸۳: ۳۴۱-۳۴۶). در مقابل، به دلیل کاربرد قرآنی برخی واژگان در اخبار نبوی مثل واژه «حق» به معنی «زکات»، واژه «کتاب» به معنی «فرض» و واژه «ذکر» به معنی «نماز»، انتساب آن‌ها را به آن حضرت تأیید می‌کند (حمیدالله، ۱۳۷۷: ۷۸).

#### ۴. نتیجه‌گیری

بسامد بالای آموزه‌های اخلاقی در جمله‌های کوتاه، فاصله‌دار و ناپیوسته، ساده و عاری از صنایع تکلف‌آمیز ادبی، در عین حال فصیح و بلیغ و دارای معانی عمیق و وسیع در قالب جملات، خطبه‌ها و نامه‌های کوتاه و مشحون از الفاظ غریب و به دور از هرگونه رکاکت لفظی و معنوی، از مختصات سبک کلام نبوی است. برخی از این مختصات متأثر از سبک دوره‌اند؛ مانند کوتاه، فاصله‌دار و ناپیوسته بودن کلام. بر اساس این مختصات، می‌توان اخبار و روایات منسوب به پیامبر اکرم (ص) را بازخوانی و ارزیابی کرد؛ به طوری که طولانی بودن و اطناب محل، تکلف و تصنع، رکاکت لفظی و معنوی و مفاهیم سخیف در یک روایت را باید از قرائن ضعف آن تلقی کرد و در انتساب آن به پیامبر اکرم (ص) تردید کرد. نیز شایسته است سبک کلام نبوی با سبک قرآن کریم و سبک سخنان امامان شیعه مقایسه شود و در بستر این بررسی، مختصات سبکی هر کدام از آن‌ها کشف و تمایز و تعیین هر کدام روشن شود.

#### منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۰)، *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*، تهران: سمت.
- ابن‌اثیر (۱۳۶۳)، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم: اسماعیلیان.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۶ق)، *الموضوعات*، مدینه: المكتبة السلفية.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی (۱۴۱۰ق)، *سنن*، بیروت: دارالفکر.
- ابوریه، محمود (۱۴۲۰ق)، *أضواء علی السنه المحمديه*، قم: انصاریان.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، *شیخ المضیره ابوهریره*، مصر: دارالمعارف.
- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۳ق)، *عوالی اللئالی*، قم: مکتبه‌النجفی المرعشی.

- احمدین حنبل (بی تا)، *المسند*، بیروت: دار صادر.
- احمدی، علی (۱۴۱۴ق)، *السجود علی الأرض*، قم: مرکز جواد.
- احمدی میانجی، علی (۱۹۹۸م)، *مکاتیب الرسول*، قم: دارالحدیث.
- ادلیبی، صلاح الدین (۱۹۸۳م)، *منهج تفهیم متن عند علماء الحدیث النبوی*، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- ارسطو (۱۳۷۱)، *ریطوریکا (فن خطابه)*، ترجمه پرخیده ملکی، تهران: اقبال.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *الصحيح*، بیروت: دارالفکر.
- بدری، عادل عبدالرحمن (۱۳۸۱)، *فصاحة الرسول المصطفى و بلاغته*، تهران: ژرف.
- بستانی، قاسم (۱۳۸۶)، *معیارهای شناخت احادیث ساختگی*، اهواز: ریش.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء) (۱۳۸۶ش)، *سبک شناسی*، تهران: زوار.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۳)، *گزیده کافی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیهقی، احمدین حسین (بی تا)، *السنن الکبری*، بیروت: دارالفکر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، *تاریخ حدیث*، تهران: انجمن علمی دانشگاه امام صادق (ع).
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۸۶)، *شمائل النبوی (ص)*، ترجمه و تحقیق محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- حائری، محمد مهدی (۱۳۸۵ق)، *شجرة طوبی*، نجف: مکتبه الحیدریه.
- حائری طهرانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، *الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیة*، قم: داراحیاء العلوم الإسلامیة.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۳۸۲)، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: آل علی (ع).
- حسنی بیرجندی، حسین (۱۴۲۱ق)، *غریب الحدیث فی بحار الأنوار*، قم: دارالحدیث.
- حمیدالله، محمد (۱۳۷۷)، *نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام*، مقدمه و ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران: سروش.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، *أجود التقریرات*، قم: مصطفوی.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۳۴۹ق)، *سنن*، دمشق: الإعتدال.

- ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالمعرفة.
- رافعی، مصطفی صادق (۱۴۲۴ق)، *اعجاز القرآن و البلاغه النبویه*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- زبّات، احمد حسن (بی تا)، *تاریخ الأدب العربی*، بیروت: دارالمعرفة.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، *الحديث النبوی بین الروایه و الدرایه*، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۲)، *دوره زیان‌شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۲۶ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱ق)، *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، بیروت: دارالفکر.
- شبر، سیدعبدالله (بی تا)، *مصابیح الأنوار فی حل مشکلات الأخبار*، قم: بصیرتی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: میترا.
- شهابی، محمود (۱۴۱۷ق)، *ادوار فقه*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- صبحی، صالح (۱۴۲۸ق)، *علوم‌الحديث و مصطلحه*، قم: ذوی‌القربی.
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۳۸۴)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران: دارالکتب‌الإسلامیة.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جماعه‌المدرسین.
- طباطبایی، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۸)، *تاریخ حدیث شیعه*، تهران: سمت.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم‌الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۲۸ق)، *مکارم الأخلاق*، بیروت: دارالقاری.
- عظیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۵)، *تاریخ فقه و فقهاء*، تهران: اساطیر.
- فاختوری، حنا (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبیات زیان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی*، تهران: سخن.



- قلعجی، محمد (۱۴۰۸ق)، *معجم لغه الفقهاء*، بیروت: دارالفنایس.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۳)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کواز، محمدکریم (۱۳۸۶)، *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *تاریخ فقه و فقهاء*، تهران: سمت.
- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۸۵)، *مبانی تقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.
- *لجنة الحدیث فی مرکز أبحاث باقر العلوم (ع)*، (۱۳۸۸)، *موسوعة کلمات الرسول الأعمم*، تهران: امیرکبیر.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵)، *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*، قم: دلیل ما.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، بیروت: الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: الوفاء.
- مدیر شانہ چی، کاظم (۱۳۷۹)، *علم الحدیث*، قم: جامعه مدرسین.
- مسلم، ابوالحسین قشیری نیشابوری (بی تا)، *الجامع الصحیح*، بیروت: دارالفکر.
- مصطفوی، سیدمحمد کاظم (۱۴۲۷ق)، *التواعد*، قم: جامعه مدرسین.
- وردانک، پیتر (۱۳۸۹)، *مبانی سبک شناسی*، ترجمه محمد غفاری، تهران: نی.
- ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳)، *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.
- هیثمی، علی بن اسی بکر (۱۴۰۸ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیة.